



نخستین جراید فکاهی آذربایجان

صمد سرداری نیا*

افزافه می‌کند: «لامارتین (۱۷۹۰-۱۸۶۹) شاعر فرانسوی درباره تأثیر و کمکهای تصانیف. برانژم (۱۷۸۰-۱۸۵۷) به انقلابیون فرانسه این عبارت سلیس را بیان کرده است: گلولههایی که مردم در روزهای انقلاب شلیک می‌کردند، از تصنیفهای برانژم می‌بارید. این عبارت برای طنزهای انقلابی صابر نیز صادق است. مجاهدین تبریز اشعار انقلابی صابر را در زمان جنگ درسنگرها می‌خواندند و بعد از پایان جنگ در جشنهایی که به مناسبت پیروزی برپا می‌شد، می‌خواندند و به دلپاشان توان می‌بخشیدند».^(۱)

جناب شهابالدین یکی از نویسندگان ترکیه که در حدود ۵۰ سال پیش از این در گذشته، درباره ویژگیهای روزنامههای فکاهی و طنز، مقاله جالبی نوشته که نقل قسمتهایی از آن مناسب به نظر می‌رسد:

«این نوع روزنامهها وظیفه فوق تصوری به عهده دارند، وظیفه تربیتی و بیدارگری. این وظیفه نه بامش و تپا و چماق و وسایل خشن، بلکه بانکتهای نافذ و شوخیهایی که در عین خنداندن، خشمگین هم می‌سازد، اجرا می‌گردد. چشم یک طنزنویس انگار همیشه پشت ذره‌بین انتقاد، دوروبر را می‌کاود و کاستیها و موانع و رفتارهای ناشایست را می‌بیند و وی آنچه را که دیده، بازبانی شوخی آمیز و فصیح در معرض دید و قضاوت خوانندگانش می‌گذارد و به شوهای نه آشکار بلکه پوشیده، آنان را برای اصلاح عیبهای خود فرامی‌خواند. هر کدام از ما دارای رفتارهای ناشایستی هستیم که دادگستری نمی‌تواند به دستاویز آنها، جلبمان کرده، بنا به قوانین موضوعه مجازاتمان نماید. مثلاً عیبهایی مانند سالوس، کوتاه نظری، ترس بندموار، بوقلمون صفتی، پول پرستی، دروغ پردازی و... بی آن که قابل مجازات باشند، لازم است که ریشه‌کن شوند و روزنامههای



باشنود و از تأثیر آن در پیدایش تحولات و دگرگونیهای کشورهای خاور نزدیک بی‌اطلاع باشد. چنان که عبدالله شایق در باره تأثیر اشعار انقلابی و فکاهی میرزا علی اکبر صابر بر تودههای مردم که در این روزنامه چاپ می‌شدند، گفته است: «دری نماند که هوپ هوپ نامه آن را نکوبیده باشد و خانهای نماند که به آنجا وارد نشده باشد. هم آنهایی که خودشان می‌خوانند آن را دوست دارند و هم آنهایی که دیگران به آنها می‌خوانند».^(۲)

عباس صحت نیز پس از این ادعا که: «آثار صابر در مدت این ۵۰ سال برای مشروطه ایران بیشتر از یک لشکر سرباز خدمت کرده است»،

نخستین نشریه‌های فکاهی آذربایجان در شرایط تاریخی بسیار حساس و سرنوشت‌سازی منتشر شده‌اند و در روند مبارزات ملت ایران که منجر به درگیری و پیروزی انقلاب مشروطیت شد، نقش فوق‌العاده‌ای را بازی کرده‌اند. در کل سهم مطبوعات در ایجاد و به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت بسیار مهم و باارزش بوده است. ولی نقش نشریه‌های فکاهی که مظاهر مختلف استبداد و عوامل واپسگرایی جامعه آن روز را از ابعاد گوناگون زیر ذره‌بین انتقاد قرار داده و ماهیت آنها را با نیش قلم ظریف خود بر همگان آشکار می‌کردند، باارزشت‌ر و سازنده‌تر بوده است. چرا که بسیاری از مسایل اجتماعی و سیاسی روز را که نمی‌توان در نشریه‌های رسمی و جدی یافت، در روزنامه‌های فکاهی به کنایه و اشاره می‌توان پیدا کرد. علاوه بر جراید، خیلی از افراد نیز حرفهای جدی خود را در لفاظیه طنز و هزل بیان می‌کنند.

جراید فکاهی بیش از دیگر مطبوعات می‌توانند در اعماق اجتماع بویژه در بین توده‌های مردم نفوذ کرده و بر افکار آنان اثر بگذارند. به عنوان مثال، این نوع جراید بودند که پادشاهان قدر قدرت سلسله قاجار را از مقام ظل‌اللهی پایین کشیدند و با قلم تیز و کاریکاتورهای مضحک، چهره واقعی آن دژخیمان را به مردم نشان دادند و راه را برای نابودیشان هموار کردند. باز همین اوراق انقلابی طنز آمیز بودند که با درج مطالب افشاگرانه، چشم و گوش مردم را باز کردند و توانستند در زیرورو کردن پایه‌های نظام خودکامگی و جامعه قرون وسطایی پیش از مشروطیت ایران نقش بزرگی بازی کنند. کیست که نام روزنامه فکاهی ملانصرالدین را

● **شبنامه‌ها در زمره
نخستین مطبوعاتی بودند
که زبان شیرین
طنز را در
روشنگریهای خود
پیرامون حکومت و شاه به
کار گرفتند تا از این
رهگذر مبارزه با استبداد
واختناق را تشدید و متحول
کنند.**

● **«شاهسون»
قدیمیترین نشریه
مخفی و فکاهی
است که
با چاپ ژلاتین به سال
۱۳۰۶
ه. ق. در
استانبول
منتشر شد.**

مجتهدین و بازارگانان کسبشور
ارسال می‌داشتند.

ناشران برای اختفای محل نشر، اغلب اوقات
نشریه خود را به پاریس و لندن و غیره
می‌فرستادند و آنگاه از این شهرها به سوی ایران
ارسال می‌داشتند (که پست سانسور نکند. م) در
بالای هر نسخه نگاشته شده بود: «در هر چهل
سال یک بار منتشر می‌شود.»

در قسمت اخبار تلگرافی چنین آمده است:
کنسول انگلیس در همدان یک اخطاریه رسمی
به دولت ایران ارسال داشته و طی آن شکایت
کرده است که در همسایگی ساختمان
کنسولخانه یک گرمابه عمومی وجود دارد که
کثافات آن موجب تعفن کنسولخانه می‌شود و
در نتیجه این عفونت دو تن از مستخدمین
کنسولگری فوت کرده است، لذا از دولت ایران
خواسته شده که یا گرمابه همسایه کنسولخانه
تعطیل گردد و یا اینکه ساختمان مناسب دیگری
برای کنسولگری تهیه شود.

یک خبر دیگر چنین است: مخبر خبرگزاری
تلگرافی اخبار خارجه ما، در تهران شاهد فعالیت
عظیمی در خیابانهای عمده تهران بوده است و
شتاب هیاهوی سختی مشاهده کرده است.
توضیح آنکه گروه کثیری از رجال وزامداران و
وزیران کشور شاهنشاهی در کالسکه خود به
سرعت تمام در جهت خاصی در حرکت بودند
مخبر ما پیش از تحقیق مشاهیت واقعی این
جریان، تلگرافی به لندن خبر داده بود که روز
یادشده، بحران سیاسی مهمی در تهران به
وجود آمده است و در محافل رسمی جنب و
جوش سختی مشاهده کرده است. پس از ارسال
تلگراف یادشده، مخبر ما وارد تحقیقات شده و
درصد کشف حقیقت قضیه بسرآمده است
وبالاخره با کمال شرمساری تلگراف دیگری که
متناقض با خبر اولی بود مخابره کرده است و
طی آن متذکر شده که اینک به تحقیق پیوسته

نویسی در ایران و دیگر کشورها، تازگی داشت.
چرا که، در برابر «روزنامه» که جنبه غیر مخفی،
مرتب و علنی دارد، شبنامه و انتشار آن، معمولاً
از نظم و ترتیب خاصی پیروی نمی‌کند و محدود
به موارد خاص و معینی است. این نیز خود یکی
از ویژگیهای مربوط به تحول شبنامه نویسی در
اوج سانسور و پیش از انقلاب مشروطیت به شمار
می‌آید.

شبنامه‌ها در زمره نخستین مطبوعاتی بودند
که زبان شیرین طنز را در روشنگریهای خود
پیرامون حکومت و شاه به کار گرفتند تا از این
رهگذر، مبارزه با استبداد و اختناق را تشدید و
متحول کنند. طنز زهر آلود و نشر نویسی که
شبنامه‌ها برای ایجاد تفکر و تکان در مردم و
هشدار به قدرتمداران به کار گرفتند، با توفیق
بسیاری همراه بود.

«شاهسون، قدیمیترین نشریه مخفی و
فکاهی است که با چاپ ژلاتین به سال ۱۳۰۶
ه. ق. (۱۸۸۸ میلادی) در استانبول منتشر
شد» (۴).

«شاهسون حکومت استبدادی ایران را با یک
شیوه مضحک پریشخندی به شدت تمام مورد
انتقاد قرار داده بود. تهیه و انتشار این نشریه را
به حاج میرزا عبدالرحیم طسالیوف تبریزی و
بعضی همراهان وی نسبت می‌دادند و این جمع
در تهیه شاهسون از کمک سید محمد شبستری
ابوالضیاء که بعدها ایران نو را منتشر ساخت و
در آن روزها مقیم استانبول بود و در این اقدام
شرکت داشت، برخوردار بودند. چنان به نظر
می‌رسد که در واقع این نشریه خط دست
مشارالیه بوده است.

شاهسون مخفیانه انتشار می‌یافت و تعداد
نسخه‌های آن، محدود به ۳۰۰ بوده است هر
شماره را به مانند نامه‌ای، در لفافی (پاکتی)
گذاشته با حزم و احتیاط بسیار، به
عنوان- رجال دولت و اولیای امور ایسران،

مورد نظر همچون چوبه‌های دار برای نابود
کردن چنان صفاتی برافراشته می‌شوند. چنین
صفاتی در چنان روزنامه‌هایی زیرشلاق قهقه خلق
گرفته می‌شود، چرا که لبخند زدن به یک
دروغگو حکم نیشگون و خندیدن به او حکم
سیلی را برایش خواهد داشت...

مجازات با قهقهه تأثیرش بیشتر است. وحشت
از مضحک بودن، جلوگیر بسیاری از بدیها گشته
و بسیاری از اعمال چرکین را پیش از وقوع،
در نطفه خفه کرده است. آدمهای باهوش از
قهقهه‌های اطرافیان بیش از یک پلیس
می‌ترسند. از این روست که یک روزنامه طنزی
مؤثرتر از یک مجله اخلاقی می‌تواند باشد و
چنان که شیخ سعدی گفته، تضعیف بدیهها
آموزنده نیکه‌هاست. از روزنامه‌های طنزی،
انتظار مرحمت و چشمپوشی نه، که چشمداشت
بیان حقیقت و حتی حقیقت مبالغه‌آمیز و
اغراق آلود را داریم...» (۳)

آذربایجان در زمینه انتشار نشریه‌های فکاهی
مبتکر، پیشگام و پیش‌کسوت است. چرا که
نخستین بار فرزندان آگاه و
دلیر این سرزمین با قلم شوخ و مطالب طنز آمیز
خود استبداد و سایر ستمگران و انگلهای روزگار
خود را به ریشخند گرفتند و عیب و فساد آنان را
زیر ذره‌بین ظریف طنز چنان بزرگ کردند که
هیچ کدام از جنبه‌های زشت آنها از نظرها پنهان
نماند.

حمله مستقیم به شاه و دربار و دولتش، به
صورت انتشار «اوراقی درافشای» دستگاه
ناصری و «انکشاف قبایح وزرای ایران» صورت
گرفت. این نوشته‌های انسجام یافته و منظم به
صورت «شبنامه»هایی مرتب انتشار یافت.
عنوانهایی که هر یک از این شبنامه‌ها و اعلانهای
مخفی بر خود می‌گذاشتند، بسیار هشدار
دهنده و بجا بود. این دو ویژگی: ترتیب انتشار
و نام خاص، از نظر شرایط و سنت شبنامه

● شادروان علیقلی صفروف
یکی از چهره‌های
درخشان تاریخ مطبوعات
آذربایجان به
شمار می‌رود
واز پیشگامان
مبارزه
در راه آزادی
بوده است.

● دومین نشریه مخفی
ومرتبی که چاپ و
در ایران
پخش می‌شد «شبنامه»
نام داشت که در
سال ۱۳۱۰ - قمری به
مدیریت
علیقلی خان
آذربایجانی ایجاد شد.

است که تمام این بزرگان فقط به سوی یک مجلس روضه‌خوانی که توسط یکی از مجتهدین در تهران منعقد شده بود، شتاب داشته‌اند. این قبیل تلگرافها در شاهسون زیاد دیده می‌شود که نمونه یادشده خلاصه (نه عین متن اصلی) یکی از آنهاست و می‌تواند آموزشی باشد» (۵).

این نخستین گام از سوی طالبوف تبریزی بود که در بیرون مرزها یعنی در شهر استانبول برداشته شد. ولی چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۰ قمری در اوج اختناق ناصرالدین شاه نخستین نشریه فکاهی - انتقادی درون مرزی را دیگر همشهری وی علیقلی صفروف به صورت شبنامه در تبریز منتشر کرد. به همین علت، دکتر باستانی پاریزی آن را پدر مطبوعات فکاهی ایران نامیده است (۶). چون در واقع این شبنامه بود که در چنان شرایط خفقان‌زایی این گام مهم و خطرناک را برداشت و راه را برای دیگران گشود. صفروف شبنامه خود را در شرایطی منتشر کرد که در جامعه آن روزی چنان استیلای استبدادی حاکم بود که نه تنها نشر جراید آزادی و انتقادی از محالات بود، بلکه خواندن چنین روزنامه‌هایی نیز مجازات مرگ داشت. به طوری که دکتر مهدی ملک‌زاده پسر شادروان ملک‌المکلمین می‌نویسد: «در موقع جمع شدن آزادخواهان و خواندن روزنامه‌ها هیچ‌کس نفر گرقار شدند و بسا دستور ناصرالدین‌شاه آنها را به چاه انداختند و خود شاه با ۵۰ تیر آنها را از بین برد و دستور داد چاه را پر کنند» (۷).

«پس از شاهسون، دومین نشریه مخفی و مرتبی که چاپ و در ایران پخش می‌شد، شبنامه نام داشت که در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۸۹۲ میلادی) به مدیریت علیقلی خان آذربایجانی (صفروف) ایجاد شد. شبنامه با چاپ ژلاتین با

مطالبی طنزآمیز، سالها در تبریز به چاپ می‌رسید» (۸).

«یک نمونه از انتقاد اوضاع شهر در این شبنامه چنین است: ... یک قطار شتر در خیابان مرکزی عالی‌قاپو به گل فرو رفت و از نظر ناپدید شد. مدتی بعد، از کنار آجی‌چای، یک فرسنگی، از زیر باطلاق بیرون آمد» (۹). ادوارد براون نیز شبنامه را چنین معرفی می‌کند:

«شبنامه نشریه‌ای است که در حدود سال ۱۳۱۰ هـ. ق مطابق ۳-۱۸۹۲ میلادی در تبریز پدید آمده و مدتی نشر می‌شده است، اما به طور مرتب و متناوب نبوده و به هیچ وجه شکل روزنامه نداشته است، بلکه از گروه نشریاتی است که از اندیشه‌های نوینی ملهم بوده و سخت نهانی انتشار داشته است.

این نشریات بسیار پرنیشخند و فکاهی بوده است و به قلم علیقلی خان ناشر احتیاج و آذربایجان که در آن روزها معروف به آفاقلی بوده نگارش یافته است، ولی عنوان شبنامه بعدها به طور کلی به کلیه انتشاراتی که مخفیانه با ژلاتین طبع می‌شد، اطلاق گشت. یکی دو قطعه به عنوان نمونه می‌توان از شبنامه‌ها استخراج و درج کرد، بدون اینکه یکی به دیگری ترجیح داشته باشد. راجع به وضعیت رقت‌آور نان و بازار پر آشوب منفور ناویان چنین می‌نگارد:

دیروز خدمتکار را برای خرید قطعه نانی برای نهار به بازار فرستادم، او در سپیده صبحدم به ناوایی رفت و سه ساعت بعد از غروب آفتاب، در حالی که لباسش قطعه قطعه، صورتش سخت مجروح و بدنش خسته و کوفته و زخمی بود، سنگگی در دست وارد منزل گشت و چون فوق‌العاده گرسنه بودیم فی‌الغور سنگگ را دریدیم و تکه‌تکه کردیم.

یک نسخه شبنامه منتشره در نوامبر ۱۹۰۶ میلادی که به زمان ترکی آذربایجانی نوشته شده، در تصرف این جانب (ادوارد براون) موجود است. این نسخه عبارت از یک ورقه ساده است که به قطع ۱۴ درهشت و سه ربع و با مرکب بنفش با ژلاتین طبع شده است. کاریکاتوری نصف بالای صفحه را اشغال کرده است و در زیر آن سطر، مطلب مربوط به تصویر درج شده است. نه تاریخ، نه عنوان و نه اسم و رسم ناشر و نه محل نشر ذکر شده است» (۱۰).

«علیقلی صفروف ناشر شبنامه در تبریز یک نویسنده دم‌وکرات و بی‌باک بود. این روزنامه بامضمون ساده اما قاطع و افشاگر خود توانست در مدت کوتاهی توجه توده‌ها را جلب نماید. روزنامه با ارائه فاکت‌های ساده و قابل فهم و آشکار، زشتیهای نظام حاکم در کشور را با مهارت و قابلیت شایسته‌ای نشان می‌داد. روزنامه به گرسنگیهای ساختگی توسط محتکران و درارتباط با آن به مسئله نان، گرانی، کمیابی و بدی کیفیت آن... توجه بیشتری می‌دول داشته، سعی می‌کرد توده‌های زحمتکش را به مبارزه برانگیزد» (۱۱).

این نخستین روزنامه‌های طنز که با ابتکاری جالب و سلیقه‌ای خاص در آن شرایط سخت و سنگین در تبریز منتشر شدند، در زمینه سازی برای قیام مردم علیه استبداد نقش مهمی بازی کردند چنان که خانم وراکوبیچکوکو ایرانشناس چکسلواکی در تحقیق عالمانه خود عقیده دارد: «در خلال مبارزات مشروطه خواهی، ادبیات ایران، به صورت یک ادبیات سیاسی و پرخاشگر، نه در قالب کتاب و یا دیوانها بلکه در قالب روزنامه و مجله متبلور شد. به همین خاطر روزنامه نگاری هنوز هم آینه تمام نمای



● چون نوشته‌های «احتیاج»
بر محمدعلی میرزا ناخوش
افتاد و گران آمد، فرمان داد
تا علیقلی خان صفروف
را دستگیر کنند و چوب به
پایش زنند. اما این
روزنامه‌نگار مبارز و آزادیخواه
کمی بعد روزنامه دیگری
به نام «اقبال» منتشر کرد.

پایش زنند. اما این روزنامه‌نگار مبارز و آزادیخواه، کمی بعد روزنامه دیگری به نام اقبال منتشر کرد (به تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۱۶ ه. ق) که در واقع شماره یکم آن هشتمین شماره از روزنامه احتیاج بود. روزنامه اقبال نیز پس از مدتی تعطیل شد^(۱۴) آذربایجان نیز از جمله روزنامه‌هایی است که پس از صدور فرمان مشروطیت، در سال ۱۳۲۵ قمری توسط صفروف در تبریز منتشر شده است. این روزنامه انتقادی-فکاهی که ارگان ستارخان سردار ملی بود، به علت درج اشعار و مطالب طنزآمیز و کاریکاتورهای افشاگر به ملانصرالدین آذربایجان ایران معروف شده است.

انشایی و خوش خطی معروف است و او امیرنظام گروسی است. البته همه این حرکات به اشاره محمدعلی میرزا بود^(۱۳). «روزنامه احتیاج تنها روزنامه‌ای است که برخلاف اکثر روزنامه‌های آن زمان، بی‌پرده و جسورانه از وابستگی شدید ایرانیان به صنایع علوم و دستاوردهای نوین اروپا سخن می‌گوید و ریشخند گونه، قدرتمداران سیاسی و اقتصادی کشور را مورد سؤال قرار می‌دهد. علیقلی خان با گزینش عنوان احتیاج برای روزنامه خود، در حقیقت خواسته است نیاز علمی، فنی و صنعتی ایران را بسازد و در رفع احتیاجات مصرفی و واردات کالاهای خارجی به کوشش برخیزد. وی سرمقاله‌های خود را استوار و گوینده می‌نویسد و فریاد می‌زند که: لازم است ساعتی فکر نماییم و بدانیم آنها (ممالک متمدنه) که اینقدر صاحب قدرت و ثروت شده‌اند، چه کرده‌اند؟ اسم اعظم خوانده‌اند یا خود سحر می‌نمایند و یا چند چشم دارند و صاحب چند دست و پیایند!... نه چشمشان چهار است و نه دستشان هزار، بلکه اولاد آمدند، در خلقت ابداً فرقی نداریم. هر چند که ما خودمان را صاحب عقل می‌پنداریم. آنها هم عقل دارند. نه از لندن دیوار کوب سه شاخه می‌آورند و نه از ژاپن قباب و قدح و نه از خارجه ماهی گندیده... باید اتفاق نماییم و در تحت ریاست چند نفر از اعظم شهر، یک کمپانی قرار بدهیم اقللاً یک راه شوسه درست نماییم و یا یک کارخانه بیاوریم. اگر آن هم نباشد یک کمپانی قالی‌بافی با قاعده قرار بدهیم که صنعت خودمان است. در اسباب او هم به خارجه محتاج نیستیم...»

چون نوشته‌های احتیاج بر محمدعلی میرزا ناخوش افتاد و گران آمد، فرمان داد تا علیقلی خان صفروف را دستگیر کنند و چوب به

ادبی آن عهد به شمار می‌رود. در حدود نود نشریه متنوع که اکثرشان دارای معیار عالی ادبی بودند، در ایران پا گرفتند، تعداد واقعاً «قابل توجه، بویژه وقتی که به یاد بیاوریم که در خلال نیمه اول قرن نوزدهم بود که چاپ وارد ایران شد و اولین روزنامه‌های رسمی به تدریج به صورتی ظاهر شدند که برای پیشرفت آینده مملکت نمی‌توانستند الهام‌بخش باشند. مع الوصف مدتها پیش از انقلاب این روزنامه‌های رسمی نبودند که اثر گذاشتند، بلکه چندین نشریه غیررسمی، نیمه غیرقانونی انقلابی با ماهیت انتقادی اینجا و آنجا به وجود آمدند و جلوداران واقعی روزنامه‌نگاری مشروطه گردیدند.

اولین کانون این بیداری ملی تبریز بود... وقتی که روزنامه‌های با نام تلقین نامه ایران در تبریز چاپ شد، همانند ثبت اموات ایران به صورت یک جزوه بود و نیز وقتی که روزنامه مصورطنزآمیز شبنامه منتشر گشت، ناصرالدین شاه هنوز داشت سلطنت می‌کرد^(۱۲).

شادروان علیقلی صفروف که یکی از چهارمهای درخشان تاریخ مطبوعات آذربایجان به شمار می‌رود و از پیشگامان مبارزه در راه آزادی بوده است، پس از شبنامه چند روزنامه وزین انتقادی-فکاهی منتشر کرد که تک تک آنها مثل چراغی تاریخ مطبوعات آذربایجان را روشن کرده است. روزنامه‌های احتیاج، اقبال و آذربایجان از جمله، آن جراید روشنگر و تحول‌برانگیز بودند.

«علیقلی خان صفروف در سال ۱۳۱۶ ق (۱۸۹۸ م) روزنامه احتیاج را منتشر ساخت. اما پس از انتشار شماره هفتم، توقیف شد و مدیران را به فلک بستند. عجیبتر از همه آن است که این چوبها را کسی به پای این مدیر روزنامه زده که خود اهل قلم بوده و در تاریخ ایران به خوش

پانوشها:

- ۱- عباس زمانوف، مابری و معاصرین او، ص ۸۵.
- ۲- همان کتاب، ص ۱۲۳.
- ۳- رحیم ریسی‌نیا، عزیز و دو انقلاب، ص ۹۴.
- ۴- گوئل‌کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۱۶۹.
- ۵- ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ج ۲، ص ۴۵۶.
- ۶- دکتر باستانی‌بارزی، نای هفت‌بند، ص ۱۶۳.
- ۷- دکتر مهدی ملک‌زاده، انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۱۳۳.
- ۸- گوئل‌کهن، پیشین، ص ۱۷۱.
- ۹- دکتر باستانی‌بارزی، پیشین، ص ۱۶۳.
- ۱۰- ادوارد براون، پیشین، ص ۴۶۱.
- ۱۱- ابراهیم‌یوف، تاریخ پیدایش احزاب سیاسی در ایران، ص ۳۸.
- ۱۲- یعقوب آژند، ادبیات نوین ایران، ص ۲۹.
- ۱۳- دکتر باستانی‌بارزی، پیشین، ص ۱۶۳.
- ۱۴- گوئل‌کهن، پیشین، ص ۱۸۵.